

## سوگواری محرم در سفرنامه های خارجی

چنانکه از عنوان فوق برمی آید بحث ما درباره مطالبی است که خارجیان در سفرنامه های خود پیرامون ایام عزاداری ایرانیان در ایام محرم آورده اند. محتوای آنچه که آنان نقل کرده و گفتارهایی که در توصیف عزاداری آورده اند، بسیار گسترده است. طبعاً در این مختصر، جای نقل همه توصیفها نیست؛ چرا که مجموع آنها کتاب مستقلی را می طلبد. از این رو کار ما منحصر در نقل برخی از قضاوتها، دیدگاه ها، و احیاناً غفلتهایی است که آنها در این باره داشته اند.

باید گفت در کمتر سفرنامه ای است که ذکری از محرم نشده باشد و این به دلیل آن است که مراسم این ایام برای خارجیا، اغلب شگفت آور و از جنبه های مختلفی - چه جنبه های صوری و چه محتوایی - حاوی مفاهیم خاصی بوده است. این سفرنامه ها که اغلب در عصر جدید اروپا - از صفویه به بعد در ایران - به رشته تحریر درآمده، به طور عمده تحت تأثیر عقل جدید اروپایی است که تحت تأثیر رنسانس و فلسفه جدید غرب به آداب و رسوم و نیز عقاید و افکار سایر ملل نظر می کند و طبعاً از دید تازه و کاملاً متفاوتی که یک معتقد، آن هم معتقد دینی به آنها می اندیشد، نگاه می کند. موضوع دیگری که در این نوشته ها باید مورد توجه قرار گیرد، عدم آگاهی نویسندگان آنها از فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی است. آنان اغلب مسافری چند ماهه و حداکثر یکی دو ساله یا

ص: ۲۶۵

کمی بیشتر بوده اند و تازه در این فاصله زبان فارسی را یاد گرفته اند؛ لذا ناآگاهی آنان سبب شده تا در قضاوتها، اشتباهات فاحشی را مرتکب شوند و گاهی به کلی از مسأله اصلی به دور افتند. اظهار این که گاهی به طور عمد مطالبی را دگرگون کرده اند، چندان دور از واقع نیست. ذکر چند نمونه از غفلتها چه در باره محرم و چه در مسائل دینی، مؤید ناآگاهی آنهاست.

«هاردینگ» سفیر انگلیس در عصر مظفرالدین شاه در دو مورد، همسر علی-ع - را دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی عنوان می کند.<sup>۱</sup> این در حالی است که او طی صفحات متوالی در باره مراسم شیعه و حتی فرق آن و نیز تشکیلات دینی شیعیان، سخن فراوان گفته است. «دروویل» از سفرنامه نویسان مشهور، وقتی مناره مسجد را می بیند که مثلاً ویران شده است، می نویسد: «اما مناره مساجد که وسیله ای برای چشم چرانی در حرمسرای دور و نزدیک بود، از روی رشک و عبرت ایرانیان بدست تخریب سپرده شده است.»<sup>۲</sup> همین نویسنده در جای دیگر آورده: «شیعیان در ایران قبل از صفویه، تنها سه هزار خانوار بوده اند.»<sup>۳</sup> یا در باره نماز خواندن شیعیان - که همه جا می توانسته آن را ملاحظه کند - نوشته است: «ایرانیان بر خلاف ترکها - اشاره به اهل تسنن در عثمانی - نماز را سر پا و آهسته خوانده و فقط سه بار سر به زمین می نهند!»<sup>۴</sup> گاهی در باره احکام شرعی نیز اظهار کرده و جهالت خویش را بیشتر نشان می دهند: «زنان بعد از

۱. سر آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۸۰

۲. سفرنامه، دروویل، ترجمه جواد محبی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۳۷، ص ۷۴

۳. همان، ص ۱۱۶

۴. همان، ص ۱۲۶

پایان عادت ماهانه، به هنگام ظهر، پس از غسل، نمازهای فوت شده را از زانو به جای می آوردند.<sup>۵</sup> تازه دروویل مدعی است که بیش از دیگران در ثبت مشاهدات و اطلاعات توجه  
ص: ۲۶۶

داشته و در انتقاد از سایرین و شسته‌ها آورده که: «... ولی صد افسوس که در بسیاری از این موارد به حدس و وهم و گمان و گزارشهای نامطمئن بیش از واقعیت توجه شده...»<sup>۶</sup> با وجود این اشتباهات، سفرنامه‌ها در وصف شکل عزاداری‌هایی که از زمان صفویه به بعد در قالب دسته‌های سینه‌زنی و تعزیه خوانی بوده مطالبی دارند که تقریباً منحصر به فرد بوده و امروزه برای تحقیق در این زمینه، می‌تواند کمکی مؤثر باشد. البته همان‌گونه که اشاره شد، در اینجا تنها به جنبه‌های خاصی از نقلیات آنان توجه داده می‌شود.

#### تشنگی در کربلا و ساختن آب انبار

تشنگی شهدای کربلا، جایگاه ویژه‌ای در مراسم عزاداری شیعیان دارد و بخشی از مراسم عزاداری و حتی تعزیه خوانی‌ها، حاوی این قسمت از ماجرا است، اثر روحی آن نیز در برانگیختن احساسات علیه بی‌رحمی سپاه اموی کاملاً روشن است، اما یک سفرنامه‌نویس خارجی توجه دیگری نیز به قضیه کرده است که قابل توجه است. او می‌نویسد: «یکی از علل اساسی خیرات و میراث ایرانیان برای ساختن آب انبارها و نجات مردم از تشنگی، توجه به همین امر تشنگی حسین و یارانش در همین واقعه است.<sup>۷</sup> چنین استنباطی طبعاً به واقعیت نزدیک است. با اندکی توجه به مخازن آبی که در کنار معابر عمومی برپا شده و نیز جملاتی که روی این مخازن نوشته می‌شود و یا در این ارتباط، در فرهنگ عامه متداول است، به خوبی می‌توان نقش تشنگی در کربلا را در آن احساس کرد.

#### عدم فهم همراه با تمسخر

در موارد متعددی نویسندگان سفرنامه با این که از نزدیک شاهد مراسم عزاداری بوده‌اند، نتوانسته‌اند به عمق برخی حوادث پی ببرند و گاهی عزاداری را نوعی سرگرمی و زمانی  
ص: ۲۶۷

اسباب جنگ و جدال خوانده‌اند. «دلواله» فردی ایتالیایی که در دوران شاه عباس اول بیش از پنج سال در ایران به سر برده و به تبلیغ مسیحیت مشغول بوده، به جنبه‌های دینی جامعه ایران توجه داشته است. او در باره شاه عباس اول نوشته است: شاه عباس چه از نظر شخص خویش و چه در کارهای کشوری، مسلمانی واقعی و معتقد است، مگر معجزه‌ای روی دهد که او به دین عیسی درآید. من می‌دانم که در دین خویش سخت متعصب است و تمام قوا و دارایی خود را در راه عظمت و اعتلای اسلام به کار خواهد برد. در این تعصب، ملامتش نیز نمی‌توان کرد؛ زیرا معتقد است که با ابزار آن، وظیفه دینی خویش را ادا می‌کند. ای کاش پادشاهان ما نیز برای تقویت عقیده و ایمان عیسویان از او پیروی می‌کردند و به اندازه او تعصب دینی داشتند.<sup>۸</sup> دلواله در باره عزاداری محرم و نقش شاه عباس در این زمینه می‌نویسد: وزیر اصفهان و خزانه‌دار

۵. همان، ص ۱۲۷

۶. همان، ص ۵

۷. سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سهیلی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۳۱۱

۸. سفرنامه پی‌یترو دلواله، ج ۵: ص ۲۲۴

شاه با گروهی سوار در دو سوی میدان جلو انبوه تماشاگران قرار می گیرند تا راه برای گذشتن دسته ها آزاد بماند. ضمناً مراقبت می کنند که در مدخل کویها میان دسته های مختلف زد و خورد درنگیرد و چنانکه مکرر اتفاق افتاده است مردم بی گناه کشته و زخمی نشوند؛ ولی شاه عباس گاه به قصد تفریح در برخورد دو دسته مداخله می کند و بعد از آنکه به میل خویش آن دو را به جان هم انداخت به چابکی از میدان بیرون می رود و در کنار پنجره خانه ای به تماشای زد و خورد دو دسته و نتیجه شوم آن می نشیند.<sup>۹</sup> درستی این برداشت از سوی دلاواله در معرض تردید است. ممکن است زمانی در حین درگیری شاه نیز حضور داشته اما این که او در ایام عزا به عمد دست به این کار زده باشد، محل تردید است.

در جای دیگر در مقایسه عزاداری ایام ماه رمضان برای امام علی (ع) با ایام محرم برای امام حسین (ع) می نویسد: باری تشریفات و مراسم سوگواری امام حسین نیز با آنچه درباره [امام] علی انجام ص: ۲۶۸

می دهند فرقی ندارد؛ جز آن که مراسم عاشورا مفصلتر، دسته ها عظیمتر، حرارت و شور مردم بیشتر و میل و اشتیاق ایشان به جنگ و جدال و چوب و چماق بیشتر است.<sup>۱۰</sup> سفرنامه نویس دیگری به نام «آنتونیو دوگوه آ» که یک کشیش اسپانیولی است و در سال ۱۰۱۱ به ایران آمده، درباره مراسم عزاداری، کج فهمی صریحی از خود بروز می دهد: ایرانیان مراسمی دارند که به مراسم عاشورا یا شاه حسین معروف است و مربوط به حسین پسر علی است. دوران این مراسم ده روز است و در این ده روز به هیچ کاری دست نمی زنند؛ ولی درست بر من معلوم نشد که این ده روز عید است یا عزا؛ زیرا دسته ای از مردم می خندند و می رقصند و می خوانند و برخی دیگر گریه و ناله می کنند... روزها نیز همچنان فریاد زنان در کویها می گردند و با نوای موزیک نوحه می خوانند؛ بعضی مسلحند و برخی بی سلاح و قسمت بزرگی از مردم چماقهایی به رنگهای مختلف به بلندی پنج یا شش قدم در دست دارند. غالباً دو دسته می شوند و با آن چماقها به جان یکدیگر می افتند و چنان به سختی می زنند که معمولاً چند نفر می میرند.<sup>۱۱</sup>

عزاداری و جنبه احساسی آن

عزاداری برای امام حسین (ع) امری است کاملاً جدی که در عمق روحیات و احساسات مردم ما نفوذ کرده و از این نظر در ایجاد دگرگونی و تحول در روح یک شیعه، نقش بسیار عمده ای دارد. از این جهت سفرنامه ها، تأکید دارند که مردم به صورت کاملاً جدی با این مراسم برخورد کرده و از درون دل می سوزانند و به حال شهدای کربلا و در رأس آنان امام حسین (ع) می گریند. سفیر اسپانیا در این باره می نویسد: سخنان موعظه گران به قدری تأثر انگیز است که زنها به سختی اشک می ریزند و با سیلی بر چهره و با مشت بر سینه خویش می کوبند... صدای گریه حضار در این ایام عزاداری چنان بلند بود که در همه اتاقها و پستوهای خانه سفیر به گوش می رسید.<sup>۱۲</sup> بعضی از این افراد همان طور که قبلاً نیز آوردیم این گریه و زاری را با این که ص: ۲۶۹

۹. همان، ج ۳، ص ۴۲

۱۰. همان، ص ۱۳۰ - ۱۳۶ به نقل زندگانی شاه عباس اول از نصرالله فلهفی، ج ۳، ص ۷ - ۸

۱۱. سفرنامه آنتونیو دوگوه آ، ص ۷۵ - ۷۶، به نقل زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۹ - ۱۰

۱۲. سفرنامه فیگویی، ص ۳۱۱

جدی می بینند اما برایشان، درک این مسأله دشوار است که ببینند مردمی بعد از گذشت بیش از هزار سال از یک واقعه به ظاهر کوچک، این چنین برای شهدای آن در سوگ نشسته و گریه و زاری کنند؛ لذا در یکی از این سفرنامه ها آمده است: در این قبیل اماکن، ملایی هر روز از روی منبر قسمتی از واقعه کربلا یا حادثی را که منتهی به آن شد می خواند و خود به تفسیر آنها می پردازد؛ توأم با جنبش و حرکت بسیار آواز می خواند. در واقع این نوعی ادای کلمات با آهنگ و موسیقی است. همین که وی به جاهای مؤثر می رسد خود و شنوندگانش را برمی انگیزد و به هیجان در می آورد تا اینکه ایشان برآستی یا به ظاهر به گریه می افتند و دستخوش غم و اندوه می شوند.<sup>۱۳</sup> تعبیر به ظاهر یا واقعی، نوعی بی انصافی یا کج فهمی و احیاناً به دلیل ناباوری آنان اظهار شده است. این گونه عزاداری برای حسین بن علی، هیچگاه برای مسیح که در غربت و بی کسی پای چوبه دار رفت - هرچند به اعتقاد مسلمین او مصلوب نشد - صورت نگرفته است. یک کشیش در توصیف گریه و زاری برای امام علی (ع) در پای سخنرانی یک روحانی می نویسد: ... این ملا پس از بالا رفتن از پله های یک کرسی بلند، ابتدا عبای خود را جمع و جور کرد؛ سپس در حالی که حاضران در مسجد را سکوتی توأم با انتظار فرا گرفته بود به وعظ پرداخت. توجه و دقت مردم به سخنان او چنان بود که آرزو کردم کاش موقع وعظ من در کلیسا هم، حاضران چنین سراپا گوش می شدند. مسأله حیرت آور در موقع وعظ ملا این بود که او یک نفس پنجاه دقیقه تمام صحبت کرد و در طول این مدت، حتی یک بار ندیدم که نگاهی به یادداشت یا کتابی بیندازد و تازه بعد از آن هم حالتش به صورتی بود که نشان می داد هنوز آمادگی دارد به سخنانش ادامه دهد. ... در جریان وعظ، موقعی که به نکات اندوهبار حادثه اشاره می کرد - شهادت امام علی (ع) - هیجان مردم به اوج خود می رسید و اشک از چشم همه سرازیر می شد. ... با مشاهده این وضع از خودم پرسیدم: واقعاً تا به حال چند بار به خاطر رنج و عذابی که مسیح متحمل شد گریسته ام؟ و بعد که خاطرات گذشته را مرور کردم هرگز سابقه ای که نشان دهد به خاطر عیسی مسیح

ص: ۲۷۰

این گونه سوگواری کرده باشم، به ذهنم نرسید.<sup>۱۴</sup> وقتی به گریه و زاری برای امام حسین (ع) می رسد، نظیر همین مطالب را می نویسد: شنیدن حرفهای او مرا به یاد زجر و شکنجه ای انداخت که عیسی مسیح در راه آزادگی متحمل شده بود و از خود پرسیدم: آیا ما مسیحیان هم باید در روز «جمعه پاک» مراسمی شبیه آنچه مسلمانان در مورد حسین دارند برپا کنیم؟ تفاوت بین مرگ حسین و مسیح آن قدر فاحش است که ما مسیحیان ناچاریم به مسیح بگوییم: آری ای عیسی! این ما بودیم که ترا کشتیم.... در هر صورت، مسیحیان کمتر مراسم سوگواری و گریه با این وسعت دیده اند و شاید در میان سایر ملل هم نظیر آن دیده نشود. این بدان دلیل است که اصولاً ادبیات شیعه در مبارزه و شهادت شکل گرفته و یک شیعه با تمام وجود احساس همدردی با شهدای کربلا کرده و می گوید: ای کاش در کنار حسین بن علی (ع) می بودم و به فیض عظیم نائل می شدم. نویسنده دیگری در توجیه این همه گریه و عزاداری که بعد از آن با غلیان کشی و صحبت ادامه می یابد، دچار شگفتی شده است. این نویسنده با وصف عزاداری مردم می نویسد: در ابتدا به نظرمان می رسید که داریم به مردمی می نگریم که در تاریکترین اعماق اندوه فرو رفته اند؛ ولی بزودی روشن شد که در ارزش اشکها و زاریه ای آنان مبالغه بسیار کرده ایم. ... در کنار جمعیت زیر پای ما، مردم کوچکترین توجهی به آنچه در جلو

۱۳. سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس، ص ۲۴۱

۱۴. کشیشهای انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، پال هنت، ص ۷۸

می گذشت، نداشتند. می دیدیم مردانی که گونه هایشان از اشک خیس و سینه هایشان از ضربه ها سرخ و مجروح بود، کنار می آمدند؛ وارد صحبت پرنشاطی با همسایگانشان می شدند؛ در استکان چای دوستانه ای شریک می شدند یا بر مستی آجیل شور، چانه می زدند. گویی که تعزیه برای آنان ناشناس بود. با دیدن این مناظر، به قضاوت افراطی دیگری متمایل می شدیم که این نمایش ماتم، تشریفات محض است؛ نظری که احتمالاً

ص: ۲۷۱

به همان نادرستی نظر اول بود.<sup>۱۵</sup> جملات دیگری نیز در باره عزاداری جدی شیعیان وجود دارد که نقل همه آنها در این جا امکان پذیر نیست. از این رو به اختصار و اشاره از آنها می گذریم. در یک مورد آمده است: ... فصاحت کلام آنان (روضه خوانها) به قدری شنوندگان را می گریاند که تأثیر کلام هیچ یک از هنرمندان واقعی نمایشنامه های حزن آور ما بدان اندازه نیست.<sup>۱۶</sup> بیشتر این عزاداران با قلب پاک و از روی ایمان با خنجر پیشانی خود را می شکافند و به بازوان و سینه خود زخم می زنند.<sup>۱۷</sup> درباره تعزیه مطالب نسبتاً زیادی در سفرنامه ها وجود دارد. گاهی آن را صرفاً دارای جنبه نمایشی می دانند و گاهی آن را به عنوان یک اثر هنری عالی که چیزی از واقعیت کم ندارد، معرفی می کنند. «دروویل» بعد از مشاهده یکی از این مراسم می نویسد: ... من از دیدن این صحنه جاندار که چیزی از واقعیت کم نداشت به حیرت افتادم. حیرت من وقتی فرون تر شد که دیدم پس از پایان نمایش، از چهار هزار تن سوار که بدون رعایت نظم و احتیاط به جان هم افتاده بودند، حتی یک تن نیز زخمی نشده است.<sup>۱۸</sup>

جاودانگی حسین بن علی (علیه السلام)

مفهوم عزت در اسلام، تعریف و جایگاهی خاص دارد. اشخاصی که از میان مؤمنین خود را وقف اهداف اصیل دینی کنند، عزت در باره آنان مصادق می یابد و در سایه کوشش آنان است که جامعه اسلامی عزت یافته و البته اصل عزت از آن خدا، رسول خدا و مؤمنان است. گذشت هزار و اندی سال از شهادت حسین بن علی (ع) نتوانسته است این عزت

ص: ۲۷۲

دنیوی را از او بگیرد. اگر کسی در ایام محرم به مراسم عزاداری بنگرد، رمز این عزت و وجود حقیقی آن را در قلوب مردمی که او را می شناسند در می یابد. بهتر است نقلی را از «گرتروبدل» در این باره بیاوریم، او می نویسد: کمی بعد از ظهر، صدای عزاداران در دهکده پیچید؛ اهالی که دسته هایی تشکیل داده بودند در خیابانهای سایه دار به راه افتادند و از باریکه ای از صحرا که به خیابان اصلی می رسید گذشتند. اندوه و ماتم این گروه عزاداران، احترام شگفتی بود نسبت به قهرمان دلیری که پیکرش از بیش از دوازده قرن پیش در دشت کربلا آرمیده است؛ ولی این ادای احترام وضع خاصی داشت. بسیار مردان شجاع دیگری هم بوده اند که از شکنجه هایی دردناکتر رنج برده اند و آن را با مردانگی قابل تحسینی تحمل کردند؛ اما از آن گروه اندکی است که جاودانگی یافته اند و این مسلماً بالاترین پاداشی است که چرخ گردون در اختیار دارد. اگر او نیز در این

۱۵. تصویرهایی از ایران، گرتروبدل، ترجمه بزرگمهر ریاحی، ص ۴۶

۱۶. کاروانسراها، مردم و دیدنیهای ایران، ص ۱۹۳

۱۷. همان، ص ۱۹۴

۱۸. سفرنامه دروویل، ص ۱۴۱

اشتیاق سهیم بوده که نامش در خاطره ها باقی بماند - اشتیاقی که هر کس در آستانه فراموش شدن دارد - مرگ او بدان صورت با فرو رفتن نیزه های بی شمار در بدنش بیهوده نبوده است و اگر آیین خاکسپاری او در دوازده قرن پیش به اختصار برگزار شده؛ آوای آن در طول قرن‌ها با انعکاس ابدی طنین انداز بوده و تا به امروز رسیده است.<sup>۱۹</sup> نقل دیگر در مورد مراسم عزاداری در انقلاب اسلامی است که یک خاطره نویس معاصر انگلیسی، با مشاهده این مراسم قبل از انقلاب، جمله ذیل را بعد از انقلاب اسلامی نوشته است: روی هم رفته از آنچه که در خلال آن روز دیدم حیرت کردم و خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. واقعاً برایم عجیب بود که مسئله شهادت [امام] حسین تا بدان حد در رگ و پی ایرانیان نفوذ کرده باشد. مظلومیت حسین و رنجی که قبل از مرگ متحمل کرد در نظر مردم قدرتی به شمار می آمد که فراتر از قدرت اسلحه بود و همگان به این امر اعتقاد داشتند که شهادت حسین ثابت کرد حق و حقیقت قادر است بر زور و قدرت نظامی پیروز شود. به تصور من محال است بتوان کسی را یافت که آن روز در بازار اصفهان

ص: ۲۷

شاهد برگزاری مراسم عزاداری ایرانیان بوده باشد و بعد هم تعجب کند که چطور شد در ایران، انقلابی پدید آمد که دنیا را به لرزه انداخت. انقلابی که نشان داد شهادت طلبی هم می تواند راه رسیدن به پیروزی را هموار کند.<sup>۲۰</sup>

#### چگونگی مراسم

«دلاواله» مسافر ایتالیایی که در زمان شاه عباس اول به ایران آمده، در باره عزاداری عاشورا می نویسد: تشریفات و مراسم عزاداری عاشورا به این قرار است که همه غمگین و مغموم به نظر می رسند و لباس عزاداری به رنگ سیاه؛ یعنی رنگی که در مواقع دیگر هیچ وقت مورد استعمال قرار نمی گیرد بر تن می کنند. هیچ کس سر و ریش خود را نمی تراشد و به حمام نمی رود و به علاوه، نه تنها از ارتکاب هر گونه گناه پرهیز می کند، بلکه خود را از هرگونه خوشی و تفریح محروم می سازند. بسیاری از گدایان [دراویش!] در کوچه های پرآمد و رفت شهر، تمام بدن خود تا گلو، و حتی قسمتی از سر را در خمره هایی از گل پخته که در داخل زمین پنهان شده فرو می کنند، بطوری که انسان تصور می کند واقعاً مدفون شده اند و از طلوع تا غروب خورشید و حتی تا پاسی از شب گذشته به همین نحو باقی می مانند. ... جمعی دیگر در میدانها و کوچه های مختلف و جلوی خانه های مردم، برهنه و عربان در حالی که فقط با پارچه سیاه یا کیسه تیره رنگی ستر عورت کرده و سر تا پای خود را با ماده ای سیاه و براق شبیه آنچه ما برای رنگ زدن جلد شمشیر یا فلزات دیگر استعمال می کنیم، رنگ زده اند حرکت می کنند و تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم و اندوه آنان در عزای حسین است. به همراه این اشخاص، عده ای برهنه نیز راه می روند که مقام بدن خود را به رنگ قرمز درآورده اند تا نشانی از خونهایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که آنروز نسبت به حسین انجام گرفته است باشد و همه با هم آهنگهای غم انگیز در وصف حسین و مصائبی که بر او وارد شد می خوانند و دو قطعه چوب یا استخوانی را که در دست دارند به یکدیگر می کوبند و از

ص: ۲۷۴

۱۹. تصویرهایی از ایران، ص ۴۳

۲۰. کشیشهای انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، ص ۱۰۷

آن صدای حزن انگیزی به وجود می آورند و بعلاوه حرکتی به سر و تن خود می دهند که علامتی از اندوه بی پایان آنهاست و بیشتر به رقص شباهت دارد و در همین حال ظرفهایی را که در دست دارند جلو اشخاصی که در میدان حلقهوار دور آنها جمع شده اند می برند و مردم به عنوان صدقه در آن پول می اندازند. هنگام ظهر در وسط میدان در بین جماعتی که گرد آمده اند یک ملا که غالباً از نسل محمد است و در ایران به او سید، یعنی آقا می گویند و علامت ممیزه اش عمامه سبز است، بالای منبر می رود. در ترکیه به اینگونه اشخاص امیر و در مصر به آنان شریف می گویند و من بر خلاف ترکیه که اعقاب محمد همیشه عمامه سبز بر سر دارند در ایران ندیدم به غیر از اینگونه مواقع کسی عمامه ای با این رنگ بر سر گذارد. منبر، مشرف بر همه زنان و مردانی است که بعضی بر روی زمین و بعضی بر روی چهار پایه های کوتاه نشسته اند و ملا بر روی آن شروع به روضه خوانی و توصیف حسین می کند و به شرح وقایعی که منجر به قتل او شد می پردازد و گاهی نیز شمایی چند نشان می دهد و روی هم رفته تمام سعی و کوشش خود را به کار می بندد تا هر چه ممکن است بیشتر حاضرین را وادار به ریختن اشک کند. همین مراسم روزها در مساجد و شبها در جاهای عمومی و بعضی خانه ها که با چراغهای فراوان و علامات عزاداری و پرچمهای سیاه مشخص شده اند، تکرار می شود و روضه خوانی با شدت هر چه تمامتر ادامه دارد و مستمعین با صدای بلند گریه و زاری می کنند؛ بخصوص زنان به سینه خود می کوبند و با نهایت حزن و اندوه و همه با هم آخرین بند مرثیه ای را که خوانده تکرار می کنند و می گویند: آه حسین ... شاه حسین... پس از این که روز دهم ماه محرم یعنی روز قتل فرا رسید، (این روز، امسال مصادف با هشتم ژانویه شد) از تمام اطراف و محلات اصفهان و به طوری که قبلاً به مناسبت روز قتل علی توصیف کردم؛ دسته های بزرگی به راه می افتد که به همان نحو بیرق و علم با خود حمل می کنند و بر روی اسبهای آنان سلاحهای مختلف و عمامه های متعدد قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته ها هستند که بر روی آنها جعبه هایی حمل می شود که درون هر یک سه چهار بچه به علامت بچه های اسیر حسین شهید قرار دارند. علاوه بر آن، دسته ها هر یک به حمل تابوتهایی می پردازند که دور تا

ص: ۲۷۵

دور آنها مخمل سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آنها یک عمامه که احياناً به رنگ سبز است و همچنین یک شمشیر جای داده اند و دور تا دور تابوت سلاحهای گوناگونی که قبلاً شرح آن را داده ام چیده شده است و تمام این اشیاء روی طبقهای متعدد بر سر عده ای قرار دارد که به آهنگ سنج و نای جست و خیز می کنند و دور خود چرخ می زنند. تمام طبق نیز به این نحو می چرخد و منظره جالبی پیدا می کند.<sup>۲۱</sup> «تاورنیه» از مسافران خارجی عصر صفوی می نویسد: اکنون از تشریفات بزرگ مذهبی ایرانی ها که مربوط به حسن و حسن پسرهای علی است گفتگو نمایم: هشت یا ده روز قبل از آن روز مخصوص (عاشورا)، متعصب ترین شیعیان تمام صورت و بدن خود را سیاه می کنند و برهنه و عریان می شوند؛ فقط با پارچه کوچکی ستر عورت می نمایند و سنگ بزرگی به هر دستی گرفته در کوچه و معبر گردش نموده آن سنگها را به یکدیگر زده، انواع تشنجات به صورت و بدن خود داده، متصل فریاد می کنند، حسن حسین، حسن حسین، و به قدری این حرکت را تکرار می نمایند که دهانشان کف می کرد و تا غروب مشغول این کار هستند. شبها مردمان مقدسی هستند که آنها را به خانه های خود برده و اطعام شایانی می نمایند و در این ایام همین که آفتاب غروب کرد، در اغلب گذرها و میدانها، منابری نصب شده، و اعظین مشغول موعظه و حاضر کردن مردم

برای روز مخصوص هستند ... من شرح تشریفات آن روز را مطابق آنچه خود به رأی العین در روز سیم ژوئیه ۱۶۶۷ مشاهده کردم می نویسم:

در آن روز ناظر کل و رئیس دربار، محض محبت و مهربانی جای خوبی در میدان مقابل تالار شاه برای ما تعیین کرد که من و هلاندیها برای تماشا به آنجا رفتیم . ساعت ۷ صبح شاه صفی دوم که از آن وقت اسم خود را تغییر داده و حالا شاه سلیمان نامیده می شود، با بزرگان دربار روی تختی که وسط تالار نصب شده جلوس کرد. تمام بزرگان به پا ایستاده بودند؛ پس از آنکه شاه به تخت نشست از آن طرف میدان بیگلربیگی پیدا شد که سوار اسب قشنگی بود با چند نفر نجیب زاده جوان شروع به جابجا کردن مردم

ص: ۲۷۶

تماشاچی نمودند. ... بعد از آن بیگلربیگی شروع به داخل کردن دسته ها نمود. هر دسته یک عماری داشت که هشت تا ده نفر آن را حمل می کردند. چوب عماری به انواع گُل و بوته نقاشی شده و در هر عماری تابوتی گذارده روی آن را با پارچه زری پوشانیده بودند. همین که دسته اول اجازه ورود یافت، سه یدک مجلل با زین و براق اعلی که روی آنها با تیر و کمان و شمشیر و سپر و خنجر زینت کرده بودند در جلوی دسته وارد شد. وقتی که به یکصد قدمی شاه رسیدند، بنای تاختن را گذارده و تمام دسته به دویدن آغاز کردند، در حالتی که بر می جستند و عماری و تابوت را به رقص درمی آوردند. گروهی کلاه و کمر بند خود را به هوا پرتاب کرده و دوباره می گرفتند و برخی انگشتان را به دهان برده به صوت بلند صفیر می کشیدند و چنانچه سابقاً ذکر شد، جماعتی برهنه و عریان بودند و آنها سنگها را به یکدیگر زده به هوا می جستند و فریاد می کردند: حسن حسین، حسن حسین تا به حدی که دهانشان کف می کرد. بعد از آنکه این دسته، دو سه دور دور میدان می گردیدند، دسته دیگری به همان ترتیب با سه یدک وارد می شد و این یدکها نماینده اسبهایی هستند که شهدا سوار شده به جنگ می رفتند و آنها هم باز همان حرکات دسته اول و جست و خیز را تجدید می نمودند. وقتی که دسته تازه وارد میدان می شد، دسته قبل را در گوشه نگاه می داشتند که راه را برای دسته جدید باز کند. در بعضی از آن عماریهایی طفلی شبیه نعش شده خوابیده بود و آنه ایی که دور عماری را احاطه کرده بودند گریه و نوحه و زاری می کردند؛ و این اطفال شبیه دو طفل امام حسین هستند که بعد از شهادت امام، خلیفه بغداد یزید، [؟] آنها را گرفت و به قتل رسانید.<sup>۲۲</sup> زنها ... که به عدد کثیری برای تماشا در میدان ایستاده بودند از دیدن این اطفال یک مرتبه به اجماع فریاد کنان گریه می کردند و تصور و عقیده ایشان این است که به واسطه این اشکها گناهانشان همه آمرزیده می شود... پهلوی تالار شاه، تخت بلندی زده، رویش را قالی انداخته بودند، به طوری که پنج شش پا از تالار پایین تر واقع شده بود. روی آن تخت صندلی دسته داری با روپوش سیاه گذارده بودند که ملایی روی آن نشسته و شش نفر ملای دیگر هم پای صندلی روی

ص: ۲۷۷

فرش قرار گرفته بودند. آن ملا به قدر نیم ساعت، حکایت قتل و شهادت حسن و حسین را بیان کرد . همین که نطقش به پایان رسید، شاه به او خلعت داد؛ همین طور به آن شش نفر دیگر؛ اما خلعت ملای ناطق خیلی فاخرتر از دیگران بود. پس از آنکه خلعتهای شاهانه را پوشیدند آن ملا دوباره روی صندلی نشسته برای سلامتی و طول عمر و سلطنت شاه دعا خواند. تمام این تشریفات از پنج ساعت قبل از ظهر تا ظهر طول کشید، پس از آن شاه به حرمسرای خود مراجعت کرد. مردم و دسته ها در میدان نماندند و تمام روز آن عماریه ا را



در شهر گردانیدند ... هر وقت دو دسته به یکدیگر برسند، برای جلو و عقب رفتن با هم نزاع می کنند و سر و دست یکدیگر را می شکنند؛ زیرا که اسلحه آنها منحصر به چماقی شبیه به دیلم است و مجاز ن یستند اسلحه دیگری حمل نمایند. «فیگوئروا» در سفرنامه اش درباره مراسم عزاداری چنین می نویسد: خانه محل اقامت سفیر کاملاً نزدیک مسجد بزرگ اصفهان بود. این موقعیت به ما امکان داد که بتوانیم از نزدیک شاهد تشریفات مجالس وعظ و عزاداری باشیم که در این ایام مقدس ده تا دوازده روز در همه مساجد و بازارها و دیگر اماکن عمومی برپا می شود و زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت می کنند. موعظه گران این مجالس علمای شرعند. ... اینان در هر جایی که مردم گرد آمده باشند بر منبرهای بلند می نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا، خصوصیات مرگ ک شهادت حسین، امام بزرگ خویش را بیان می کنند. ... همه زنها از هر طبقه با دقت کامل موعظی را که هر روز در این مسجد به وسیله جدی ترین و والا مقام ترین ملایان یا فقیهان ایراد می شد، گوش می دادند. این واعظان بر منبرهای بلند، شبیه آنچه در محل سرود خوانی کلیساها دیده می شود موعظه می کردند. بدین معنی که پس از بالا رفتن از شش یا هفت پله منبر و نشستن در آخرین آنها مانند موعظه گران اروپایی با حرارت تمام و اطوار و حرکات دست و سر و بازو به موعظه می پرداختند. همه ملایان به سبب ایام عزاداری به شیوه ای بسیار محترمانه تر از همیشه لباس می پوشند. روی شانها، بر پشت و روی شکم پارچه بزرگ و سیاهی می اندازند که نواری از آن به پهنای یک پا تا روی پاهایشان آویخته می شود. روی عمامه، پارچه سیاهی می اندازند که تقریباً همه آن را می پوشانند. ملا در پایان موعظه خود با بیانی خطاب به

ص: ۲۷۸

مسائلی حزن آور گریز می زند که اصلی ترین آنها طعن و لعن به غاصبان خلافت است.<sup>۲۳</sup> «آدام الثاریوس» از مسافران عصر صفوی، درباره عزاداری محرم چنین می نویسد: روز چهاردهم ماه مه، مراسم سوگواری برپا می کنند که ده روز طول می کشد به همین دلیل آن را عاشورا که به زبان عربی معنای ده می دهد می نامند. این مراسم فقط وسیله ایرانیها انجام می گیرد و سایر ملل که معتقد به دین محمد هستند این مراسم را انجام نمی دهند. عاشورای یاد شده از اول ماه محرم و به یاد امام حسین جواتیرین فرزند حضرت علی که امام بزرگ یا قدیس آنهاست آغاز می شود.<sup>۲۴</sup> «اوژن اوبن» سفیر فرانسه در ایران سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ در باره محرم و عاشورا به تفصیل سخن گفته که گزیده نقلها و تحلیلهای وی را می آوریم: روزهای قتل، سالروز شهادت امامان است. در این روزها یک یا چند روز مراسم «عزاداری» برپا می شود. ایام «قتل» برای شیعیان - که یک چنین اندوه و عزا و ماتم نشدنی از خصوصیات بارز تشیع جدید است - روزهای بسیار حاد و حساسی به شمار می رود. ده روز اول از ماه محرم، عاشورا یا دهم محرم - که مصادف با شهادت امام حسین است - بیستم صفر یا اربعین حسینی، از روزهای خاص و عمده عزاداری محسوب می شوند. همچنین روزهای ۲۷، ۲۸ و ۲۹ صفر به خاطر درگذشت امام رضا، امام حسن و پیامبر سرتاسر دومه محرم و صفر، ماههای ماتم است. در طی این دو ماه، هرگونه مجالس جشن و سرور تعطیل می شود؛ آواز خوانان، رقاصان، مطربان باید دکانهای خود را تخته کنند، «نقاره چی»ها از اجرای برنامه سلام بر خورشید، صرف نظر می کنند. سربازان تفنگهای خویش را به طور سرنگون به دوش می اندازند؛ سیدها رخت سیاه می پوشند. در ایام قتل

۲۳. سفرنامه فیگوئروا، ص ۲۰۷ - ۲۱۰

۲۴. سفرنامه آدام الثاریوس، ترجمه احمد بهپور، ۱۳۶۳، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ص ۱۰۸ - ۱۱۰

به در و دیوار مسجدها پرده های سیاه می کشند و در اغلب آنها واعظی بر بالای منبر می رود تا در باره حوادث کربلا مطالبی ایراد کند، واعظان در سلسله مراتب جامعه علما و روحانیون شیعه، در درجات بسیار بالاتری از روضه خوانان قرار می گیرند. «روضه خوان»ها در واقع روایت گزند و سلسله مطالبی را به سینه خود

ص: ۲۷۹

سپرده اند و آنها را با آواز برای مردم می خوانند. اما واعظان افراد عالمی هستند که در تحصیل و مطالعه قرآن، حدیث و تاریخ تبحر پیدا کرده اند. ضمناً در هنر وعظ و خطابه نیز ید طولایی دارند و می توانند در باره دین، اخلاق و حتی کمی از سیاست برای مردم سخنرانی کنند و جماعت انبوهی را در پای منبر خویش گرد آورند. تنها در شهرهای بزرگ «واعظ» هست و بعضی از آنان نیز سخت به شهرت رسیده اند. ... البته واعظان معروف نیز همانند روضه خوانان معمولی، از درآوردن اشک از چشم حاضران مجلس، غفلت نمی‌ورزند. سخن از هر مقوله ای باشد، کوچکترین اشارت به صحرای کربلا کافی است که ایرانیان را با صدای بلند به گریه اندازد. واعظ، به اقتضای موقع و سخن، آیه ای از قرآن انتخاب و آن را تلاوت می کند. ابتدا به ترجمه تحت اللفظی آیه و بعد به تفسیر آن می پردازد. در پایان سخن از ادبیات پر دامنه «مقاتل» که اختصاص به شرح زندگی و جزئیات سرگذشت شهیدان دارد، به مناسبت روز، حادثه ای را انتخاب و برای حاضران بیان می کند. بیشتر این حوادث مربوط به شرح زندگی و نحوه شهادت سه امام اول، علی، حسن و حسین است که البته در ضمن صحبت از امامان اول و دوم باید حتماً گریزی نیز به امام سوم زده شود. مجالس روضه خوانی در طی ماههای عزاداری، علی الخصوص در دهه اول ماه محرم، به فراوانی در همه جا دایر است و عقده ها و بغضهای همه در روز عاشورا می ترکد و در آن روز تمامی شیعیان سراپا شور و آتشند. دهه اول ماه محرم، در همه حسینیه ها به روی تمامی قشرهای مردم باز است تا بیایند، هم با ریختن اشک به فیض برسند و هم نهار و شامی بخورند. از روزها پیش، دسته ها خود را برای تظاهرات بزرگ روز عاشورا، سالگرد شهادت امام حسین، آماده می کنند. هر محله، هر صنف، هر مسجد زیر نظر یک «دسته باشی» دسته مخصوص خود را دارد و هر کدام نیز با اسم مخصوصی معروف هستند. هزینه آنها از طرف اهالی محل و با کمک افراد متعین و متمول تأمین می گردد. محلی برای نگهداری فرش، چراغ، آیینه، علم و سایر وسائل مورد نیاز دسته ها تعیین می شود. اعضای دسته های روزهای قتل و ده شب اول ماه محرم، با ضمایم لازم در شهر به حرکت درمی آیند.

ص: ۲۸۰

«عاشورا» بزرگترین روز ماتم و عزاداری است. از صبح زود، دسته ها در چهار گوشه شهر تشکیل شده و به سوی بازار سرازیر می شوند. پیش از تجمع در سبزه میدان، ابتدا همه آنها طبق سنت مرسوم به امامزاده زید سری می زنند. انبوه جمعیت، سراسر میدان، پشت بامها و بالای دیوارهای خانه های مجاور را از سپیده صبح اشغال کردند. دسته ها از راسته ها و راهروهای مختلف بازار به این میدان رو می آورند. ... هر دسته ای با علامت مخصوص در حرکت است پنجه [حضرت] عباس، پرچمهای سبز و سیاهی که به هم گره خورده اند، یا «علم»ها و کُتلها و چیزهای عجیب و غریب که بر بالای آن پرها و تیغه های فلزی نصب کرده اند احتمالاً نهادهای تشیع به شمار می روند! «سینه زن»ها ... در صفهای منظم با سینه های برهنه، حرکت می کنند و با آهنگی موزون روی سینه خود مشت می کوبند. به طوری که جای ضربات آن کاملاً سرخ می شود. «بربری»ها

پشت شانه هایشان زنجیر می زنند. «لر»ها و «بروجردی»ها - که بر سر خویش گل مالیده اند - دستهای خویش را مانند ورزشکاران تکان داده بعد محکم بر سینه عریان خود می کوبند. این حرکات با فریاد مخصوص اعضای دسته ها تکرار می شود. عده ای نیز داد می زنند: «شاه حسین» دیگران جواب می دهند: «حسین! حسین!» بعضی ها شعارها و برگردان های شناخته شده و معروفی را همراه با نوحه خوان، تکرار می کنند و آنگاه همه با شیون و زاری زمزمه می کنند: «قربان لبان عطشانش بروم، به آقای من کمی آب بدهید!» یا «خاک بر سرمان، حسین کفن هم نداشت» و یا اینکه «امروز روز عاشورا است، ای کاش ما هم در کربلا بودیم.» هر سال، همان دسته ها و همان جمعیت در جاهای معهود، گرد می آیند؛ اما از همه معروفتر، دسته صنف بزازان و محله «میرزا محمد رضا» است. شیعیان تنها به شنیدن مرثیه روضه خوانان و به خود آزاری در راه امامان قانع نیستند. آنان در عین حال علاقه شدیدی دارند تا با اجرای نمایشهایی صحنه هایی از مصایب پیشوایان مذهبی خویش را مجسم و خوب درک و لمس کنند. «تعزیه»ها - که اصل و ریشه آن به دوران صفویه بر می گردد - در این یک قرن اخیر

ص: ۲۸۱

بسیار توسعه و عمومیت پیدا کرده است. در دهکده ها و شهرکها، جای خاصی درست می کنند؛ پارچه های سیاه، قالیچه، آینه و چراغ به در و دیوار آن می زنند، و آنگاه شبیه وقایع غم انگیز کربلا را روی صحنه آن بازی می کنند. در شهرستان قم، من با چشم خود دیدم که در میان قبرهای گورستانی، بازیگرانی نحوه شهادت امامان را نمایش می دادند. در تهران در هر محله ای «تکیه» خاصی وجود دارد که از محل درآمد موقوفات و یا شرکت دسته جمعی اهالی محله، هزینه های آن تأمین می شود. رجال و شخصیتهای بزرگ علاقه دارند در خانه های شخصی خویش «تکیه» مخصوصی داشته باشند. به قسمی که هر شبی از شبهای محرم، بلا انقطاع، در ارتباط با رویدادهای آن روز برنامه «تعزیه»ای به معرض نمایش گذاشته می شود. مجلترین «تعزیه»ها در دهه اول ماه محرم و در تکیه دولت یا تکیه سلطنتی، روی صحنه می آید و تماشای آن برای عموم آزاد است. در تکیه [دولت] از ظهر، روضه خوانی آغاز و از ساعت سه و هفت، در دو نوبت، نمایشهای مذهبی و مراسم شبیه اجرا می گردد. برنامه هایی که روز اجرا می شود کاملاً مذهبی و اخلاقی است و قسمت پشت صحنه به جایگاه زنان اختصاص دارد. «معین البکاء» صحنه را اداره می کند. او پیرمردی است با ریش سفید، ابتدا خود را به حضاران معرفی می کند. لباسهای بلندی بر تن کرده، یک چوبدستی در دست و چندین طومار کاغذ در پرشال کمرش جا داده که هر یک از آنها به نقش یکی از بازیگران تعزیه مربوط است. سی و هفت سال آزرگار است که او «تعزیه»های سلطنتی را اداره می کند و قبل از او نیز پدرش این وظیفه را به عهده داشته؛ این پدر و فرزند اغلب تعزیه ها و نمایشنامه های مذهبی را که اجرا می گردد به صورت کنونی در آورده اند. موضوع نمایشنامه «تعزیه»ها، از سرگذشت شهیدان و یا بعضی از افسانه های ایرانی اقتباس می شود. «معین البکاء» در انتخاب نهایی تعزیه هایی که در تکیه دولت باید اجرا گردد بدون چون و چرا تابع نظر شاه است. برنامه های سال جاری به شرح زیر بود: ۱ - اول محرم: رحلت پیامبر. پیش از اجرای تراژدی اصلی، معمولاً صحنه ای را به

ص: ۲۸۲

معرض تماشا می گذارند که در آن [حضرت] علی دو دست دیو را محکم می بندند تا به این ترتیب چشم بپوشد و ارواح ناپاک را از خاک ایران دور کند. ۲ - درگذشت فاطمه. ۳ - وداع با مدینه. امام حسین پیش از

عزیمت به کربلا برای آخرین بار قبر پیامبر را زیارت می کند. او پیشاپیش، پسر عمویش «مسلم» را به [به کوفه] فرستاده است. ۴ - شهادت مسلم و دو طفل معصومش. برنامه عصر: سرگذشت امیر تهمور، بعد درگذشت زینب، خواهر امام حسین. ۵ - ورود امام حسین به کربلا و شهادت «حر». ۶ - شهادت [حضرت] عباس، برادر امام حسین. برنامه عصر: [حضرت] سلیمان به کمک امام حسین می آید. ولی متأسفانه خیلی دیر می رسد. ۷ - شهادت علی اکبر، فرزند امام حسین. برنامه عصر: فروخته شدن یوسف به دست برادران و ماجرای او با زلیخا. ۸ - شهادت قاسم، فرزند امام حسن، برنامه عصر: عروسی سلیمان با بلقیس ملکه سبا. ۹ - اهل بیت [امام] حسین به صورت اسیر و زندانی به دربار یزید، در دمشق برده می شوند. ۱۰ - شهادت امام حسین، شاه شهیدان. با محبتی که نسبت به من مبذول می داشتند، توانستم سه برنامه از نمایشهای مندرج در فوق: برنامه روزهای دوم و سوم و پنجم ماه محرم را تماشا کنم. همچنین برنامه عصر روز هفتم را هم که مطابق معمول سنواتی از کلیه نمایندگان سیاسی خارجی مقیم ایران، برای تماشای برنامه آن روز دعوت رس می به عمل می آوردند، به همراه همکاران دیگر دیدم. آن روز صحنه ملاقات یوسف با زن پوطیفار [عزیز مصر] را به سبک ایرانی نمایش می دادند. ایرانیان به ملاحظه اینکه مبدا نمایش «تعزیه» با تمسخر افراد غیر شیعی مواجه گردد، حساسیت فوق العاده نشان می دهند و معمولاً غریبها را برای تماشای اینگونه برنامه ها راه نمی دهند. نمایشهای مذهبی که روی صحنه اجرا

ص: ۲۸۳

می گردد فریاد درد و اندوه، و گریه و زاری همه حاضران را به آسمان بلند می کند. زنان حاضر در آن سوی سکوی نمایش، هق هق گریه می کردند و سخت تکان می خوردند. در لژی که من نشسته بودم، مردان بزرگ و مسن یک لحظه دستمال را که خیس اشک شده بود از مقابل چشمانشان دور نمی کردند و در این گونه موارد احساسات ملی بیش از احساسات مذهبی تأثیر و غلبه داشت؛ چون این موضوع، انکار نکردنی است که تحول تاریخی ایران، از وقایع کربلا و از مراسم ع زاداری آل علی، تظاهرات و نمایشهای صد در صد میهنی به وجود آورده است.<sup>۲۵</sup> خانم «لیدی شیل» از دوره قاجاری درباره مراسم عزاداری و تعزیه در محرم مطالبی آورده که گزیده آنها را نقل می کنیم: ماه دسامبر امسال مصادف با ماه محرم، یعنی دوره ماتم و ندبه و زاری ایرانیها بود که با وجود محنت انگیز بودن، برای تمام طبقات مردم ایران ماه استراحت و سرگرمی محسوب می شد؛ در این ماه، شیعیان مراسمی به عنوان یادبود و ذکر مصیبت امام حسین و خانواده اش در صحرای کربلا، برگزار می کنند. این واقعه به قدری ایرانیها را تحت تأثیر قرار داده است که ج ربان آن را به صورت یک برنامه نمایشی درآورده اند و شبیه انجام شعائر مذهبی دوران گذشته در انگلستان و سایر جاهها، در صحنه اجرا می کنند.... از هر گوشه ای صدای مداوم ناله و زاری همراه با نثار نفرین و دشنام به مرتکبین این جنایت درباره نوه پیغمبر و خانواده او شنیده می شود. گاهی هیجان و احساسان مردم به جایی می رسد که ایفا کننده نقش «شمر» هدف ناسزای مردم قرار می گیرد و به زحمت می تواند خود را از شر نگاههای غضب آلود و مخصوصاً ضربات مشت و لگد زنها در امان نگهدارد. یکی از برنامه های این ده روز، نمایش «ایلچی فرین» است که به عنوان سفیر خیالی یکی از کشورهای اروپایی (محتماً یونان) در بارگاه «یزید»، به هنگامی که سر بریده امام حسین را به بارگاهش می بردند، حضور داشته و با دیدن این منظره نسبت به این کشتار وحشیانه اعتراض می کند و سرانجام بر اثر همین بی مبالاتی، به افتخار شهادت نایل می گردد.

لباس امام حسین و خانواده و یارانش به صورت همان دوران تهیه شده بود و آنها را ابتدا، در حالی که عازم سفر به «کوفه» بودند به نمایش درمی آوردند. برای تجسم این مسافرت، شترها و اسبهای زره پوشیده را با کجاوه در اطراف صحنه حرکت می دادند و در همان حال صدای طبل و شیپور از دور و نزدیک شنیده می شد. پس از مدتی لشکریان «یزید» پدیدار شدند؛ فرمانده آنها نطقی کرد و امام حسین در حال نوحه خواندن برای جنگ به سراغش رفت و چندی بعد در حالی که خودش و اسبش پوشیده از تیرهای چوبی بودند به وسط صحنه بازگشت. بعد، آب نهر فرات به روی آنها بسته شد و به دنبال آن نوحه سرایی شدت یافت و جنگ مغلوبه شد. پس از چندی «شمر» خشم آلود و سوارانش، زره پوشیده و سوار بر اسب جلو آمدند. «شمر» نطقی کرد و امام حسین در حالی که از مصیبت خانواده خود اندوهگین بود با وقار به آن جواب داد. سپس پسران جوان امام حسین - علی اکبر و علی اصغر [؟] - برای جنگ از صحنه خارج شدند و پس از مدتی جسد آنها را به داخل آوردند. و بالاخره، کشته شدن «سکینه» و «رقیه» [؟] دختران کوچک امام حسین، سر و صدای گریه و ناله جمعیت را به اوج رساند، تا آنکه جبرائیل از آسمان به زمین آمد و به همراه سایر فرشتگان همراهش - که دارای بالهای پر زرق و برق بودند - از این عمل شنیع درباره اولاد پیغمبر اظهار تنفر کردند. پادشاه اجنه نیز به همراه لشکریان خود در صحنه حاضر شدند و پس از آنها سه پیغمبر، موسی و عیسی و محمد - از این مصیبت بزرگ اندوه گین شدند و بالاخره در پایان برنامه، «شمر» کار خود را در میان اوج خشم و اندوه حاضران به انجام رساند و فردای آن روز (روز آخر تعزیه) آیین به خاک سپاری امام حسین و خانواده اش در کربلا انجام گرفت. حضور در چنین مجلسی که چندین هزار نفر در ماتم و اندوه عمیقی فرو رفته اند برای من بسیار غریب بود؛ چون اصولاً ایرانی ها در گریه و زاری خصوصیات ویژه ای دارند. صداهای غیر عادی و عجیبی که با گریه آنها همراه می شود گاهی از اوقات به صورتی است که حالت فهقه پیدا می کند و موقعی که یکی از آنها شروع به گریه کرد بقیه هم به او تأسی می کنند و ناگهان همه را گریه فرا می گیرد. گاهی از اوقات من هم حس

می کردم که بر اثر شنیدن این همه آه و ناله، اشکم آ ماده سرازیر شدن است و با زنه‌های ایرانی اطراف خودم در عزاداری شرکت می کردم، که البته این موضوع خیلی باعث خوشایند آنها می شد؛ ولی باین اذعان نمایم که بعضی از قسمتهای این برنامه، آنقدر عمیق و پراحساس اجرا می گردید که فوق العاده متأثر کننده بود.<sup>۲۶</sup> «کاری» از دوره صفوی در سفرنامه خود می نویسد:

روز دوشنبه ۲۳ ماه اوت با طلوع ماه نو، برگزاری مراسم بسیار غم انگیزی آغاز گردید. ایرانیان به یاد درگذشت دوتن از امامان خود، حسن و حسین فرزندان علی این مراسم را همه ساله برگزار می کنند. این دوتن در نزدیکیهای بغداد به دست عمر [بن سعد] به قتل رسیده اند. این مراسم ده روز طول می کشد. و در تمام این مدت میدانها و گذرگاهها چراغانی و روشن، و علمهای سیاه در همه جا برافراشته است. در سر گذرها صندلیهایی گذاشته اند که هر چند گاه یک ملا بر روی آن می نشیند و سخنانی در منقبت و مصیبت کشته شدگان می گوید. همه ساکنان محلات در حالی که به عنوان سوگواری جامه کبود یا سرخ بر تن کرده اند در پای کرسی وعظ و مرثیه آنان می نشینند. بعضی از این اشخاص در بین وعظ دو ملا، از میوه فصل نیز استفاده

می کنند.<sup>۲۷</sup> «مادام کارلاسرنا» در سفرنامه خود که با عنوان «آدمها و آیینها در ایران» چاپ شده می نویسد: سالگرد وفات خاندان علی، با مراسم مذهبی خاصی برگزار می شود. برای شیعیان ماه محرم شبیه هفته مقدس مسیحیان است و «تعزیه»هایی در این ماه برگزار می شود و در آنها مصیبت اولاد و یاران امام را به معرض نمایش می گذارند.

#### تکیه و برگزاری مراسم عزاداری

نحوه تزئین و آرایش تکیه در اوقات برگزاری تعزیه، در نوع خود تماشایی است، از قالیها، پارچه های منقش دیواری، منسوجات، گلهای مصنوعی، آیینه ها، شمعدانهای چند

ص: ۲۸۶

شاخه و چلچراغها، برای زیباتر جلوه دادن آن استقاده می شود. دیوارها با نقاشیهایی به سبک عجیب و غریب و با رنگهای مختلف تزئین می گردد. دور جایگاههای مخصوص با پارچه های دست دوزی شده، حجاب نرده مانندی کشیده اند که منظره آن را در محوطه وسیع داخل تکیه بسیار خوشایند نموده است. این حجاب پارچه ای مشبک، آنها را که در این ج ایگه می نشینند از دید دیگران مخفی نگه می دارد.... وضع داخل تکیه دارای منظره کاملا استثنایی است و هیچ گونه شباهتی به قسمت داخلی تئاترهای اروپا ندارد. در وسط جمعیت، تعداد زیادی سقا، سبو به دوش و کاسه به دست به یاد تشنه لبان خاندان علی میان مردم آب قسمت می کنند. میان آنان گاهی نوجوانانی از خانواده های بزرگ، که لباسهای خوبی بر تن دارند نیز دیده می شوند. چون انجام هرگونه عملی در تکیه یک نوع فریضه دینی محسوب می شود. مراسم تعزیه نزدیک ظهر آغاز و به هنگام غروب آفتاب تمام می شود. شاه، همچنین زنانش و اطرفیان، تا پایان مراسم تکیه را ترک نمی کنند.... عده ای نوحه خوان، سینه می زنند و برخورد ضربات دست آنان با سینه لختشان صدای سنگین و هماهنگی ایجاد می کند. در آخر هر بند نوحه، صدای «حسین! حسن!» بلند می شود با شنیدن این اسمها همه با هم محکم به سر و سینه خود می کوبند و دهلها و سنجها با آواز نوحه خوانها، همراهی می کنند. در یکی از جمله های نوحه همه به سینه خود می زنند. بعد عده ای از آنها گاهی روی پای راست و گاهی روی پای چپ، به طور دسته جمعی حرکات رقص مانند انجام می دهند و در عین حال با یک دست سینه می زنند و با دست دیگر سنجها یا طبلها و دهلها را به صدا درمی آورند. بعد زمزمه سوزناکی سر می دهند که بر گردان آن کلمه «امام» است و بلبتکرار این کلمه و به یاد آوردن رنج و آزاری که «امام» تحمل کرده است. صدای زاری و ناله هزاران تماشاچی با آنها در هم می آمیزد. هماهنگ با نوحه ها، ضربه ها و گامها، رفته رفته تأثر تماشاچیان و ابراز احساسات آنان شدت می یابد. اشخاصی که ثروت کافی برای تحمل تمامی هزینه های راه انداختن «تکیه»ای را ندارند به سهم خود مبلغی تقبل می کنند. گاهی به طور دسته جمعی زمینی می خرنند و یا

ص: ۲۸۷

برای ماه محرم آن را اجاره می کنند. وقف پول یا اهدای هدیه هایی از قبیل پارچه، فرش و چیزهای دیگر به «تکیه»، عمل بسیار ستایش انگیزی است. اشیاء وقفی یا اهدایی، ودیعه مقدس محسوب و معم ولا در اختیار ملایی گذاشته می شوند. با فرا رسیدن ماه سوگواری، کسی که دارای «تکیه» است از ساکنان محله می خواهد اشیاء تزئینی خود را برای تجهیز تکیه در اختیار او بگذارند. این درخواست هیچ وقت رد نمی شود. مغازه داران بازار، هر کدام به سهم خود چیزی تهیه می کنند و روی سکوی اطراف صحنه را با انواع وسایل

تجملی ترین می کنند؛ هم به انگیزه تعصب مذهبی و هم به خاطر جلب توجه مشتریان، آنها به هزینه خود حتی ترین صحنه نمایش شخصیت‌های بزرگ را هم بر عهده می گیرند. روز دهم، به یاد شهادت امام حسین، اندوه و تأثر شیعیان بیش از روزهای دیگر است. در این روز، دسته هایی از مردم با تکرار «وای حسین وای حسن» سر خود را با قمه می شکافند و نالان و خونین دور شهر می چرخند. این متعصبان مذهبی، با سر باز و لباسهای سفید درازی بر تن و صورت و بازوان و دستها و سرتاسر بدن غرق در خون، آنقدر راه می روند که از حال می روند. هنگام غروب آفتاب توسط اعضای دسته یا مؤمنانی که به همین منظور غذای نذری تهیه کرده اند، به آنان شام داده می شود. سرگذشت تأثر انگیز خاندان علی و درد و رنجی که آنها تحمل کرده اند موضوع اصلی نمایشهای مذهبی است و گهگاه قبل از اجرای این گونه نمایشها، افسانه های مذهبی دیگر نیز به معرض تماشا گذارده می شود.

#### ورود اسیران به شهر شام

در اینجا یک صحنه از توصیف تعزیه را از زبان «کار لاسرنا» می آوریم: خلیفه از شنیدن این خبر [ورود اسیران به شام] بسیار خوشحال شده و فی المجلس به سردار خود «خلعت» اعطا می کند. اما این خبر، که اسیران به دروازه شام رسیده اند، تماشاچیان را سخت ناراحت و عصبانی می کند. در این موقع از هر سو هق هق گریه زنان بلند می شود. مردها به سر و سینه خود می کوبند. خود بازیکن هم، که مسلمان با ایمانی است همراه با دیگران گریه را سرداده است و فرو ریختن قطرات پی در پی اشک نمی گذارند که او اجرای نقشش را به خوبی انجام دهد.

ص: ۲۸۸

در این موقع صحنه جدیدی روی سکو آغاز می شود و در این قسمت از تعزیه، سردار سوری اجرای نقشی را که هم از نظر تماشاچیان و هم از دیدگاه خویشان سخت نفرت انگیز است بر عهده گرفته است: خیل اسیران، مرکب از زنان و کودکان خانواده «امام»، وارد صحنه می شوند. آنان را مدتی در کوچه های شام می گردانند و مردم بی سروپا به سویشان سنگ می پرانند. بالاخره اسیران از مرکبهای خود پایین آمده و با غل و زنجیر روی «سکو» ظاهر می شوند؛ در این هنگام دوباره خشم جمعیت اوج می گیرد و بر سر شهیدان شن و گاه می ریزند. سردار یزید هر چه از دهنش در می آید به آنان بد و بیراه می گوید. سربازان او سرهای بریده «امام» و یارانش را که آنها را در سینههای نقره ای گذاشته و بر رویشان تور نازک سرخ رنگی کشیده اند، حمل می کنند. خلیفه و سردارش سخت سرمست از باده پیروزی خود هستند. ولی تماشاچیان متأثر و اندوهناک به شدت اشک می ریزند و داد می زنند: حسین حسن! حسین حسن! بازیگران دیگر نقش خود را فراموش کرده اند و به همراه تمامی تماشاچیان فقط گریه می کنند؛ حادثه تازه ای این صحنه را عوض می کند: ورود سفیر فرانسه! با لباس متحد الشکل تمامی رسمی، در کالسکه ای که در پیشاپیش و دنباله آن تعداد زیادی خدم و حشم در حرکتند. بعد چابک سوارانی با لباسهای فاخر به همراه عده ای «غلام» و «فراس» که روی سینهها میوه و شیرینی و هدیه هایی از همه قبیل حمل می کنند و همگی به استقبال سفیر آمده اند.<sup>۲۸</sup> «اورسل» در باره مراسم تعزیه خوانی در ماه محرم می نویسد: بازیگران، که همه در ایفای نقش خود مهارت داشتند، روی صحنه حاضر شدند. و همگی گفتاری را که می بایست بگویند، در طوماری نوشته و در دست داشتند. لباس همه اشان البته لباس عربی بود و هیچ دکور و صحنه سازی در کار نبود. [هنگام اجرای تعزیه] از هر طرف تکیه، لعنت

خشم آمیزی بر علیه معاویه و یاران او بلند می شد. این لعنت و نفرین توأم با حق هق گریه های دلخراش، و فریاد حسین!

ص: ۲۸۹

حسین! و بالأخره ناله همه جانبه «یو! یو!» بود. حتی خود بازیگر نیز اشک می ریخت. کسی که بغل دست من نشست بود، با آن که یک استاد دیر باور و شکاکی بود، با وجود این صادقانه و به طرز دلسوزی می گریست. اندوه و ماتمی که سرتاسر تکیه را فرا گرفته بود، با اجرای قسمت‌های بعدی تعزیه به نقطه اوج رسید... به گمان من، هیچ کسی در دنیا قادر نیست ناامیدی، خشم و ترحمی که قلب این جمعیت انبوه را می لرزاند، توصیف کند. لعن و نفرین خشم آلود بر یزید و شمر، استمداد از امامان، و صدای گریه های بغض آلود در فضای پهناور تکیه طنین می انداخت و از سینه پردرد هزاران نفر، آوای حسن! حسین! با صفا و صداقت بی شائبه ای بیرون می جست. بدون شک، چنین اندوهی ساختگی و ظاهری نبود، بلکه جوشش قلب و تأثیر صادقانه ملتی بود که بر شهادت امامان خود از روی ایمان اشک می ریختند، و نسبت به عاملین این جنایت ابراز نفرت می کردند. هیچ جا، من چنین نمایش عجیبی ندیده بودم که انبوه جمعیت این چنین از خود بیخود شوند و وضع روحیشان لحظه به لحظه از یک خشم بیرحمانه به ناامیدی عمیق، و از اندوه بی پایان به غضبی وحشتناک تبدیل شود.<sup>۲۹</sup> «کنت دوگوبینو» فرانسوی در سفرنامه خود که با عنوان «سه سال در آسیا» نگارش یافته در باره عزاداری محرم می نویسد: مشهورترین این نمایشها در ماه محرم اجرا می شود و موضوع آن قتل فرزند علی و خانواده اش در صحرای کربلا است. این نمایش که «تعزیه» نام دارد، ده روز طول می کشد و هر روز سه چهار ساعت اجرا می شود. اشعار تعزیه که اغلب بسیار زیبا و غم انگیز است، پی در پی و با شور و هیجان خوانده می شود. طولانی بودن تعزیه مسأله ای نیست، چون ایرانیان هرگز از شنیدن جزئیات ذکر مصیبتها، بدبختیها، نگرانیها و ترس و وحشت مقدسین و محبوبشان خسته نمی شوند. حاضران هر چه بیشتر از ته دل گریه و زاری می کنند و فریادهای ماتم می کشند. برای بسیاری از مردم این تظاره رات واقعی است؛ زیرا نمی توان تعزیه را دید و منقلب نشد؛ من حتی اروپاییانی را دیدم که دچار اندوه شده بودند. اما برای چند نفری هم ظاهری است و آنها کسانی هستند که بلندتر از همه شیون و ناله می کنند.

ص: ۲۹۰

گاهگاه آخوندی بالای منبری می رود و رشته سخن را در دست می گیرد تا به جمعیت بفهماند که امامان چقدر مصیبت کشیده اند. او وارد جزئیات شکنجه ها و عذابهایشان می شود؛ ماجرا را تفسیر می کند، به خلفای ظالم لعنت می فرستد و زیر آواز می زند. در این هنگام جمعیت بخصوص زنان با شدت هرچه تمامتر و هماهنگ، شروع به کوبیدن سینه هایشان می کنند و یک صدا با شور و هیجان فریاد می زنند «حسین، حسین» آنگاه مدتی تنفس داده می شود.<sup>۳۰</sup> «ریچاردز» در سفرنامه اش فصلی را به ماه محرم اختصاص داده می نویسد: در یزد مراسم ماه محرم با چنان شور و حرارتی برگزار می شود که بعضی از اوقات به یک نوع جنون مذهبی مبدل می گردد. در میدان، که مقابل مدخل اصلی بازار واقع شده، چوب بست بزرگی تعبیه شده که نماینده یک نوع تابوتی است به نام نخل و هر سال آن را با شال و آیینه می پوشانند. این دستگاه عجیب و غریب به وسیله صدها تن مرد، در میدان حمل می شود. ... قبل از آغاز این نمایشها روحانیون سرودهای

۲۹. سفرنامه ارنست اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۰۲ - ۳۰۴

۳۰. ۳ سال در آسیا، سفرنامه کنت دوگوبینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مدوی، کتاب سرا، ۱۳۶۴، ص ۴۳۱



مخصوص می خوانند و عده ای زنجیر زن و سینه زن به زنجیر زدن و سینه زدن مشغول می شوند. زنجیر زنها شلوارهای گشاد سیاه به پا دارند و یک پیراهن گشاد یقه باز روسی در بر می کنند و یک کمر بند چرمی روی آن می بندند... این مردان و پسران پشت خود را برهنه می کنند و زنجیرهای خود را بر آن فرود می آورند تا پشتشان کبود و زخم شود. عده دیگر سینه های برهنه خود را با آهنگ مخصوص با دست خود می زنند تا قرمز و حساس شود. در این هنگام صدای عجیب و غریبی از ترکیب صدای دست زدن با صدای تو خالی ای که از سینه برمی خیزد ایجاد می شود... در تمام مدتی که این نمایشهای رقت انگیز و جگر سوز اجرا می شود صدها زن و کودک متعجب آنها، در کنار خیابان می نشینند و با گریه و زاری و شیون نسبت به شهدای این واقعه، ابراز همدردی می کنند... احساسات مذهبی در شهر یزد خیلی جدی تر از اغلب شهرهای ایران است. قبل از ماه محرم مجالس وعظ و روضه خوانی در بازارها بر پا می شود و در طی برگزاری این مراسم از ورود فرنگیها به نواحی بخصوصی ممانعت به عمل می آید. این مجالس

ص: ۲۹۱

وعظ و روضه خوانی، احساسات مذهبی مردم را تحریک می کند و موجب می شود که آنها در لحظه ای از هیجان و بیخودی، خود را زنجیر بزنند.<sup>۳۱</sup> دروویل در سفرنامه خود می نویسد: به یاد رنج و مرگ آن گروه بی کس و پیشوای مقدسشان، تمام ایران در سوگ می نشیند. او، آن مرد قدسی، گرسنگی و تشنگی کشید، میانجی خلق و خالق، رحمی از آدمیان ندید. افتادن فرزندان را به زیر نیزه های دشمن نگریست و چون به خاک افتاد پیکرش لگدکوب دشمنان شد و سرش را به علامت پیروزی نزد خلیفه بردند. این سرگذشت غم انگیز اذهان نیمی از جهان اسلام را به خود مشغول داشته است. گذشت قرنهای بسیار، که هر کدام فاجعه ها و غمهای خود را به همراه آورده، این داغ را بی اثر نکرده است و احساسی را که یادآوری آن برمی انگیزد تخفیف نداده است. این شدت احساسات، بی شک از یک سو به علت نسیم تازه بحثهای مذهبی است که پیوسته غبار زمان را از روی فاجعه می سترد، و از سوی دیگر به خاطر سادگی تلخ خود ماجرا، شجاعت باشکوهی که از خلال این واقعه می درخشد هستی دیر پای آن را توجیه می کند. حتی دشمنان حسین - ع - با دیدن مقاومت بردبارانه او، و از خود گذشتگی یارانش و عواطف شدید بانوان همراهش، به رحم آمدند و دل سوختند. وقایع ثبت شده آن روز هولناک دهم محرم، چنان از عواطف پاک انسانی سرشار است که مردم را تکان می دهد و تأثر آنها را از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند. لازم نیست انسان شریک اعتقادات مذهبی شیعیان باشد تا در آن جنگ بی امید در زیر آفتاب سوزان جهت گیری کند، یا تصویر غم انگیز امام را که در مقابل چادر نشسته و کودک جان سپرده را در آغوش دارد در نظر آورد، یا بالا بردن پیمانۀ کوچک آب را به لبهایی که با تیر سوراخ شده است، مجسم نماید... در یکی از تعزیه نامه ها حسین می گوید: «مردان در شب به راه می افتند و سرنوشت آنان هم به پیشواز آنان می شتابد.» در آن پیشروی شبانه در میان صحرا، پهلوی به پهلوی سپاهیان حر و خلیفه، او به استقبال سرنوشتی رفته است که خاطره ای ابدی از او بر جا گذاشته است

۳۲.

۳۱. سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت صبا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۷

۳۲. سفرنامه دروویل، ص ۴۱ - ۴۲

